

## بسم الله الرحمن الرحيم

### بار دگر علی<sup>(ع)</sup>

علی را از یکایک کلامش می توان شناخت زیرا مطلق است. دینش، عقلش، علمش، روحش، کلامش، هدایتش و هویتش! اینست که در عصر حاکمیت نیهیلیزم که غایت نسبی گرائی های عرفی و شرعی و اخلاقی و فلسفی است فقط به نور علی می توان نجات یافت چون مطلق است.

علی، عقل محض است، دین محض است، عشق محض است، توحید محض است و انسان محض است و اینست که رسول خاتم او را مظهر سوره توحید نامیده است که سوره ای محض و مطلق است که همه زنجیره های علیت را نابود می کند.

محض و مطلق و احد و صمد و بی تا و بی علت و بی تاریخ بودن آن درسی است که امروزه انسان آخرالزمان می تواند از نور علی بیاموزد و بدین گونه روح خود را از ظلمات نیهیلیزم دوران برهاند.

در قیامت آخرالزمان اگر می خواهی باشی، محض و مطلق باش یعنی علی وار باش وگرنه محکوم به نابودی هستی! در آخرالزمان فقط علی واران دل و جان و روح و عقل و ایمان سالم به در می برند و مابقی هلاکند.

سلطان عارفان و صوفیان هزاره اخیر جهان ابن عربی در اواخر عمرش پس از آن همه ادعاهای شگرف اقرار می کند که اگر به خطبه بیان امام علی<sup>(ع)</sup> دست نمی یافت شقی و گمراه از دنیا می رفت.

علی مسلمان نیست نور اسلام است. علی کامل نیست نور کمال است. علی انسان نیست نور انسانیت است. علی خدا نیست نور کلمه الله است: ال لا ال لا در معنای ساده کلامی، جز محض و مطلق معنائی ندارد: بود نبود! نور احدیت!

هر که علی را بیابد هرگز گم نمی شود. هر که حتی کلمه ای از علی را بیاموزد به نور حکمت می رسد... هر که علی را دوست بدارد محبوب خدا می شود.

علی در مسجد مقتول است در خانقاه مصلوب است و در میان شیعیانش غریب و مهجور و مظلوم است. علی تک و تنه است تا ابد!

علی در هر عصری حضور دارد و از وجود یکی از مریدان و عشاقش سخن می‌گوید و این وعده خود اوست در خطبه بیان که می‌فرماید: من به نورم از وجود هر کسی در هر زمانی که بخواهم تجلی می‌کنم و هر که منکر این امر باشد مرتد بر من است و مرتد بر من مرتد بر خداست.

امام باقر<sup>(ع)</sup> نیز این حقیقت را به‌گونه دیگر بیان فرموده است که: ما معنای خدا هستیم و ظهورش در شما (مریدان)! این حقیقت را هم از اکثر ائمه‌هدی شنیده‌ایم که همه امامان ما علی هستند. و ظهور امام دوازدهم نیز ظهور علی مطلق است. علی، نور باطن محمد است و باطن محمد هم روح القدس است. همان طور که خود علی خود را روح القدس می‌نامد.

هر که رساله علی‌نامه را که جامع خطبه‌های نادره علی<sup>(ع)</sup> است در مجموعه آثار ما با دل و جان بخواند و تصدیق کند هرگز گم نمی‌شود و بلکه خود مظهر نوری از علی می‌شود. همان طور که خود فرموده: به من ایمان آورید تا شما را به مقام خود برسانم همان طور که سلمان را رسانیدم!

و شاهدیم که امروز همه آنهایی که علی را مخلوق شیعه غالی می‌دانند در حال انکار حداقل ایمان دینی خود می‌باشند همچون آن فیلسوف لندن‌نشین که بزودی خدا را هم انکار می‌کند. در انتظار این انکار باشید.

برخی هم مدعی هستند که علی را عداوت ایرانیان با اعراب پدید آورده و اسطوره‌ای ساخته تا انتقام بستانند. اگر چنین هم باشد این اسطوره ساختگی در تاریخ تحقق یافته است و نوابغ علم و عرفان همچون ابن عربی و مولوی او را تا سر حد خدا ستوده‌اند.

عارفان جهان اسلام همه مخلوق نور تجلی علی هستند اینها خود به تنهایی حجت راستی حقیقت علی‌العظیم است. ابن عربی نه شیعه است و نه ایرانی بلکه یک عارف متولد و پرورش یافته در اروپاست که دائرةالمعارف بریتانیکا او را بزرگترین نابغه تاریخ دین و عرفان معرفی کرده است.

مکتب و مذهب اصالت انسان (امانیزم) فقط در وجود افکار علی است که در تاریخ تحقق کامل یافته است که این مکتب در مغرب زمین جز در آزادی‌های پائین‌تنه‌ای حرفی برای گفتن نداشته است.

من خود یکی از شاگردان مکتب علی هستم و مجموعه آثارم چیزی جز شرح و بیان و تفصیل آرای علی به زبان و حقایق روز نبوده است و این حقیقت را هر خواننده‌ای در بند بند آثارم به وضوح می‌بیند. و اما باور من به علی نه از راه وراثت و اساطیر و کتب حدیث بلکه مستقیماً از راه تجربه و شهود شخصی در همه عمرم بوده است. من تا حدود سی سالگی به‌لحاظ عقیدتی یک انسان کاملاً غیرمذهبی بودم که با همه باورها و فرهنگ شیعی حاکم بر خاندان و جامعه در جدال و انکار بودم و هنوز در حال تحقیق به‌سر می‌بردم و هیچ ادعای دینی هم نداشتم.

آن‌انکه مسئله خلافت یعنی مقام خلافت الهی انسان در جهان را درک نمی‌کنند و از فهم امر تجلی حق از خلق عاجزند یا مثل اهل سنت به کلی منکر امامت می‌شوند و یا همچون اکثر شیعیان مشرک می‌گردند زیرا امامان را شرکای خدا در جهان می‌پندارند که در جاهای گوناگون نصب شده‌اند و کار خدا را انجام می‌دهند.

خلافت یعنی اینکه خدا از وجود خلیفه و امامش تجلی کرده و اراده و صفات و خلق و امرش را در جهان جاری می‌کند و لاغیر! یعنی خدا جز از وجود خلفایش شناخته نمی‌شود زیرا خلفایش مظهر اراده و اسماء و صفات او هستند نه اینکه شریک اراده و اسماء و صفاتش باشند. اینست نکته باریکتر از مو که بسیاری از علما و فقها را به تکفیر مکتب وحدت وجود و عرفا و متصوفه می‌کشاند زیرا از فهم امر تجلی و خلافت به کلی عاجزند. چرا؟ زیرا عشق الهی و توحید عاشقانه را هرگز درک و تجربه نکرده‌اند در هیچ مرتبه‌ای!

پس امام کامل و خلیفه مطلق او، مثل او یا شبیه و شریک او نیست بلکه عین او و بر جای او و محل تجلی اوست و او جز از خلیفه‌اش اراده خود را جاری نمی‌سازد. خلیفه و امام او همان بقیه‌الله (بقای خدا) در جهان است. اینست مقام انسان کامل و علی مرتضی که پایان بخش نبوت و برپاکننده قیامت آخرالزمان است زیرا خدا در خلقت خود به مقصود نهائی رسیده است. یعنی هدفش از رسالت انبیاء محقق شده است و آن مقام امامت کامل است که همان خلافت مطلقه است. و این یک موضوع و مسئله عرفی و شرعی و فقهی و فلسفی و عرفانی نیست یک واقعه وجودی است خلق جدید انسان است که علی نور کارگاه این خلقت و آفریننده این خلق جدید است که انسان‌هائی از طینت و فطرت و عصمت خود می‌آفریند و این همان معنای شفاعت اوست که بدعتی در کار خلقت قدیم است. و علی باعث و بانی خلق جدید است. اینست آن حقیقت کبریائی که در ذات امامت و خلق جدید نهفته که هر کسی از فهمش برنمی‌آید الا عشاق حق که کل حیات و هستی خود را وقفش نموده‌اند.

آری، علی می‌آفریند انسان‌هائی همچون سلمان، کمیل، حلاج، بایزید، ابن عربی، عطار، مولوی و...! «بزودی خداوند گروهی را می‌آورد که به آنها عشق می‌ورزد و آنها هم به او عشق می‌ورزند.» قرآن کریم-

در هر کجای قرآن کریم که خداوند از ضمیر ما (اَنَا - نحن) سخن می‌گوید این ما همان مقام خلافت و امامت است زیرا محل وحدت خالق - مخلوق است: ما ئیم که آفریدیم، ما ئیم که نازل کردیم، ما ئیم که رزق بخشیدیم و ... این مای استعاره‌ای و مجازی و ادبی و تفننی نیست زیرا نه خدا شاعر است و نه قرآن شعر است (برخلاف ادعای علامه طباطبائی که این ضمائر را مجازی، ادبی و استعاره‌ای می‌خواند). ما در این باب در کتاب نزول و عروج روح به تفصیل سخن گفته‌ایم.

پس بدان کسی که امامت و خلافت را درک و فهم و تصدیق نکند که اسوه و بانی کمالش علی است اصلاً امر کمال انسان را فهم نکرده و باور ندارد جز در امور غریزی و جانوری و ژنتیکی!

علی نور کمال انسان در کائنات است و لذا تنها نور نجات بخش بشر آخرالزمان است که در منجلاب هیچی و پوچی جان می کند و هلاک می گردد.

«الله اکبر» ذکر و تسبیح ملائک و اولیای الهی در وقوع خلق جدید است که انسان کامل الهی و امام و خلیفه الله رخ می نماید که مظهر کلمه الله است که الله اکبر ذکر کلمه الله یعنی امام مبین است که فتبارک الله احسن الخالقین: افزون آمد خدائی که زیباترین آفریننده است. که این زیباترین مخلوق خدا همان امام و خلیفه اوست که او را از هفت زمین و آسمان فراتر می برد و افزون و اکبر می سازد.

منکر علی منکر انسان خدایگونه است یعنی منکر کمال لامتناهی انسان! کافیت که به شخصیت کسانی که بر علیه علی و انکار امامت الهی او سخن می گویند بنگری که چیستند؟ هر چند که این منکران با شرفتر از برخی از فرقه های درویشی هستند که با علی علی گفتن دست به هر تبهکاری می زنند زیرا علی را شفیع خود می دانند که این همان شفاعت ضد شفاعت است شفاعتی که تشیع را واژگونه کرده است.

شفاعت علی و ائمه هدی شامل حال تبهکاران گریان نمی شود بلکه شامل حال توایینی می شود که از تمامیت آنچه که هستند روی برمی گردانند و می میرند و زنده می شوند تا بر خلق جدید وارد شوند و امام شفیع این خلق جدید است که این ثواب را به طیب خود از نو می آفریند و اینست شفاعت! که مخلوق این شفاعت هم عرفا و شهداء و صدیقین هستند و مقام این خلق جدید هم طراز خود امامان است. «بزودی گروهی پدید می آوریم که عاشقان خدایند و خدا هم عاشق آنها» قرآن- این کسانی که چنین گروهی را پدید می آورند ائمه هدی هستند که عشاق الهی خلق می کنند.

«علی» یکی از مکررترین اسمای خدا در قرآن کریم است که به صورت پیشوندی بر سائر اسماء آمده است: علی العظیم، علی الکبیر، علی العزیز، علی العلیم و... که در همه ترجمه ها این اسم را والا و برتر و بزرگ ترجمه کرده اند. به نظر ما «علی» همان علت و از ریشه علّ است و علی به معنای علت آفرین می باشد بنابراین علی موصوف است که با صفاتی مثل عظیم و کبیر و عزیز آمده است یعنی: علت ساز بزرگ، علت ساز عزیز، علت ساز حکیم، علت ساز دانا و غیره! به نظر ما علی مترادف علت العلل است. همان طور که همه اسماء و صفات الهی در جهان هستی تجلی و ظهور و بروز دارد محل تجلی و ظهور این اسم الهی هم همان خلیفه خدا و امام مطلق و انسان کامل الهی همچون علی بن ابی طالب و سائر ائمه هستند. اینست که امام صادق می فرماید که همه ما (ائمه) علی هستیم که این به صفت است نه شخصیت!

اگر علی و امامت را در قرآن نیابیم مطلقاً به حقایق قرآنی دسترسی نداریم همان طور که علی<sup>(ع)</sup> و سائر ائمه بارها گفته اند که: ما را از قرآن حذف کرده اند! این حذف را که تا به امروز حتی در کلام کسانی چون علامه طباطبائی که بزرگترین مفسر شیعه قرآن و عارف هم بودند به وضوح شاهدیم آنگاه که ضمائراً و نحن در قرآن را استعاره شاعرانه و ادبی می خواند در

حالی که این ضمائر جز ائمه هدی نیست که دستگاه خلافت الهی در جهان هستند که مظهر اراده و خلق و امر الهی می باشند.

پس بی امامت علی نه اسلامی هست نه قرآنی هست نه عرفانی و نه تشیعی علوی! بلکه اسلام و قرآن و عرفان و تشیع عباسی و صفوی است که اسلام ضد اسلام و قرآن ضد قرآن و عرفان ضد عرفان و تشیع ضد تشیع است. و این علی و امامتی که در نزد عامه شیعیان و اکثر علمای شیعه فهم و باور شده، شرک محض است که علی و امامان را فقط شفیع تبیهکاران می داند که به زور اشک می ریزند. این مذهب اصالت تبیهکاری مفتخرانه است که علی را از مقام امام متقین خلع نموده و تبدیل به امام مفسدین نموده اند. کافیسست که به اندرون هیئت ها و خانقاه ها سری بزنید که شبانه روز علی علی و حسین حسین می کنند. وقتی حذف اسلام و قرآن از امام و امامت تا اندیشه کسی چون علامه طباطبائی رسوخ کرده پس بدان که این حذف و واژگونی در قلب تشیع نهادینه شده است از تشیع عامیانه تا تشیع به اصطلاح عالمانه و حتی عارفانه!!

پس علی از آغاز تا قیامت غریب و مهجور و مظلوم و مقتول پیروان کذاب خویش است همان طور که رسول اکرم درباره اسلام فرموده که: اسلام از آغازش غریب بود و تا قیامت غریب است. این به دلیل غربت امام آن است.

کسی که بزرگترین مفسر شیعی قرآن و عارف رسمی عالم تشیع در عصر ما محسوب می شود علی و امامت را از قرآن حذف می کند بسیار آسان تر از آن توانست دکتر شریعتی و آثارش را هم در فتوائی از اسلام حذف کند و اعلان کند که: شریعتی و آثارش در خارج از اسلامیت است! در حالی که در عصر ما دکتر شریعتی تنها کسی بود که پس از قرن ها عشق و عرفان علوی را در نسل جوان احیاء نمود و یکبار دگر نسل جوان را علوی نمود.

از میان همه تعاریف و معانی و حقایق و مکاتب و فلسفه ها و مذاهب و آرمان شهرهائی که در طول تاریخ پدید آمده که ماهیت انسان و رابطه اش با خداوند و جهان هستی را تبیین کرده اند هیچ اندیشه ای زیباتر و عالی تر و مطلق تر و دست یافتنی تر و خردمندانه تر از اندیشه علی و آل علی نیافته ام.

من علی را از راه تاریخ و روایات و افسانه و اساطیر و قصه مادر بزرگ شناخته ام. شناخت من از علی، بی واسطه و تن به تن بوده است. دوبار به دیدارم آمد که بار نخست با نوازش ذوالفقارش کلمة الله را در من تأویل فرمود و بار دیگر حدود چهل روز از وقایع نزول روح در صبحگاهی به دیدارم آمد و قرص نانی به من داد که با خوردنش دچار مستی حیرت آوری گشتم و از رزق دنیوی بی نیازم نمود.

خودشناسی و خداشناسی، راهی جز امام شناسی و علی شناسی ندارد و هر شناختی غیر از این راه، شناختی موهوم و فلسفی و کلامی است که اهلش را به هر چیزی برساند به هدایت و لقای حق نمی رساند. زیرا کمال خداشناسی، لقای

جمال حق است که جز تحت الشعاع نور امام ممکن نیست. جمال امام، آئینه تجلی خداوند است و این حقیقت بارها برای بنده رخ نموده است و یک شعار عرفانی نیست.

بنابراین فلسفه اسلامی هم اگر قابل تبیین باشد جز فلسفه وجودی امام و امامت نمی تواند باشد و مابقی فلسفه های ارسطویی و افلاطونی به زبان عربی است همچون فلسفه بوعلی و ملاصدرا و سهروردی و فارابی! فلسفه اسلامی فقط در مجموعه آثار و معارف ما برای نخستین بار در تاریخ تبیین شده است و سپاس خداوند عالمیان را که مرا تحت نظر خودش قرار داد و به دست خودش مرا اهل قلم نمود که علی همان یدالله و عین الله است و به روح خودش مرا از نو به خلق جدیدی آفرید. و روح الله نیز علی است.

خاصه در آخر الزمان ایمانی جز از طریق ایمان به علی حاصل نمی آید. و از میان همه انبیاء و اولیاء و عرفای جهان، علی تنها کسی است که به پیروانش توصیه می کند که خدای نادیده را نپرستید. و این هم جز به نور ایمان به علی و آل علی ممکن نمی شود. زیرا ایمان به علی ایمان مطلق است.

ایمان به علی، ایمان به انسانی است که پیروانش را از پرستش خدای نادیده آسمان و از هر عقیده و ایمان عاریه ای و موروثی نهی می کند. ایمان به علی، ایمان به کسی است که پیروانش را به خدا می رساند و از غیر خدا بی نیاز می سازد. حال نام چنین انسانی را هر چه می خواهید بگذارید.

علی تنها کسی است که به ما تعلیم می دهد که: همانا که خدا خود خود توست! با چنین تعالیمی آدمی یا به ایمان خالص می رسد و یا به کفر خالص! به هر حال از شرک و نفاق که بدترین وضعیت عقیدتی و دینی در بشر است نجات می یابی.

خوشبختانه امروزه دیگر همه کسانی که به نیت دستیابی به قدرت و حاکمیت دست به دامن علی شده بودند و خود را شیعه علی می خواندند دست از علی کشیده و مستقیم و غیرمستقیم انکارش کرده اند. گروهی که پس از انقلاب به قدرت رسیدند و دیگر به علی نیازی نمی دیدند و بلکه او را مانع ادامه حکومت خود می یافتند و لذا او را فتوادل نامیدند و انکارش کردند. و گروه دیگری گروهی هستند که در انقلاب از صحنه قدرت حذف و طرد شدند اینها نیز به انکار علی رسیدند زیرا ناکام شده و می دانند که دیگر به اسم علی امکان رسیدن به قدرت نیست و قبلاً دیگران این کارت را سوزانده اند.

اگر بخواهیم علت العلل واژگونی همه ارزش های انقلاب اسلامی ایران را به عنوان یک انسان علوی جستجو کنیم باید بگوئیم فقط و فقط با حذف علی از فرهنگ و باورهای انقلابی بود که همه چیز وارونه شد و عاقبت کل مردم از دین برگشتند و به مقدسات فحاشی می کنند. در ذهن و دل مردمی که به جمهوری اسلامی ایران رأی دادند چیزی جز حکومت عدل علی نبود. به یاد دارم که مادر بزرگ من وقتی رأی خود را به صندوق رفراندوم جمهوری اسلامی می انداخت به مأموری که این صندوق را حمل می کرد گفت: من فقط به حکومت علی رأی دادم نه چیز دیگری!

حال بنگر که چه کذابان و دجالانی هستند اپوزیسیون جمهوری اسلامی که همه بدبختی‌های پس از انقلاب را به گردن باورها و ایمان شیعی مردم ایران می‌خوانند. در حالی که فقط پیروزی انقلاب ناشی از ایمان شیعی مردم و عشق به حکومت علی بود و شکست‌های انقلاب حاصل حذف و تبدیل این ایمان بود حاصل فتودالی کردن علی در منبر نماز جمعه تهران و متهم کردن علی به جهل و بی‌لیاقتی در کشور داری آن‌هم بر تربیون مجلس انقلاب! و احدی جرأت نکرد که به این دو نفر کمترین اعتراضی نماید. پس معلوم می‌شود که این فتنه علی‌زدائی از انقلاب یک پروژه قدرتمند در پس پرده حاکمیت جمهوری اسلامی بود که تاکنون ادامه دارد از هر دو سوی نظام و اپوزیسیون آن! گوئی که نظام با اپوزیسیون خود در این هدف، متحد است و هر دو اپوزیسیون اسلام و مذهب امامیه و امامت هستند. این نیز از عجایب ذات مطلق علی است که پیروان و دشمنانش بر علیه او با هم متحد هستند.

آیا براستی چرا چنین است؟ چرا علی حتی یک دوست هم ندارد و همه دوستان و مریدانش هم چون مارهایی در آستین او و چون استخوانی در گلو و خاری در چشم او هستند. چرا علی این قدر یکه و بی‌کس است. که در هر تجلی و هر عصری، دشمنانش او را به دست پیروانش به قتل می‌رسانند. چون علی نور است آئینه تماماً باطن انسان‌هاست که کفر و جهل و ظلمت نفوس را برایشان عیان می‌سازد تا عدمیت خود را ببینند و تصدیق کنند و از آن توبه نمایند و روی به خدای احد و واحد نموده و خلقت انسانی آنها آغاز گردد یعنی هویت الهی انسان برپا شود. چون علی برپاکننده قیامت نفوس است و در عشق بیداری و نجات انسان‌ها از همه چیزش می‌گذرد!

بس که اندر مدرسه تحقیر انسان کرده‌اند	فارغ‌التحصیل علم را همچون حیوان کرده‌اند
بس که در مسجد ریا در حلق مردم ریختند	شرع احمد را لباس مکر شیطان کرده‌اند
بس که اندر خانقاه کشف و کرامت یافتند	جهل و نیرنگ مریدان را دو چندان کرده‌اند
عاقبت معلوم شد ملا و پیر و عالمش	چننه خالی خود را پر ز عنوان کرده‌اند
چون علی مرتضی این کهنه رندان فاش کرد	هر زمان وی را به نوعی طرد و زندان کرده‌اند

به لحاظی به‌نظر می‌رسد که پروژه‌های شیطانی در داخل و خارج از ایران اندر کار بوده که دین اسلام و مذهب امامیه را در مه‌د تشیع، واژگون سازند.

ولی به‌نظر من هر چند که چنان پروژه‌های شیطانی قابل انکار نیست ولی حقیقت برتری در کار است و آن اینک با انقلاب ۵۷، قیامت مردم ایران و مذهب امامیه برپا شد که تا به امروز ادامه یافته است و برپاکننده این قیامت هم سلطان قیامت

آخرالزمان یعنی خود علی مرتضی است که از قلوب عاشقان و عارفانش این قیامت را اقامه و اداره می کند. این قیامت امری الهی و واجب و اجتناب ناپذیر و برحق است تا حقیقت دین آخرالزمان از زیر زباله دان تاریخ رخ نماید تا معلوم شود که اسلام و مذهب امامیه که باطن اسلام است «از اول غریب بوده و تا به آخر غریب خواهد ماند و خوشا به حال غریبان.» رسول اکرم (ص) -

علی جان من متأسفم تا ابد زیرا نمی توانم حق تو را ادا کنم چرا که تو حق هستی! حق المبین! حق مطلق!

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۰/۱۱/۲۸